روایتی متفاوت از عشق و جنایت

«آشفتگی» برای جیرانی مانند «خفگی» یک تجربه‌گرایی موفق محسوب می‌شود

افشین علیار

یک نکته مهم در سینمای فریدون جیرانی وجود دارد و آن تجربه‌گرایی است؛ تجربه‌گرایی در سن و سال جیرانی بیشتر یک ریسک محسوب می‌شود، اما تسلطِ بیش از حدِ جیرانی به سینما باعث شده فیلم‌های او به یک چارچوبِ مشخصی دست پیدا کنند. «آشفتگی» در ادامه فیلمِ «خفگی» ساخته شده است؛ فیلمی که بیشتر به ژانر نوآر نزدیک است.

تلاش‌های جیرانی برای نگه داشتن این ژانر در سینمای ایران قابل ستایش است اما علاقه جیرانی به ژانر نوآر باعث شده که او فراتر از ژانر به یک قالب ذهنی دست پیدا کند. دو فیلم آخرش به تفکر و ذهنیت او نزدیک‌تر است اما ربطی به جریان روشنفکری ندارند. در «آشفتگی» این ذهنیت به نوع روایت کمک بسزایی کرده است. اساساً می‌شود آشفتگی را یک مووی نامید. قصد و نیت فیلم تعریف کردن یک قصه با استفاده از فضاپردازی است. در آشفتگی خبری از خرده‌پیرنگ نیست؛ قصه‌ای در فضا و موقعیتِ خاص، تعریف می‌شود.

در آشفتگیِ این فرم است که خودنمایی می‌کند اما از درونِ این فرم محتوا پدید می‌آید و اِلمان‌های ساختاریِ جیرانی مثل تاریکی -باران-، پله و چراغ گردسوز هم در این فیلم دیده می‌شود. فرم و محتوا و پرداخت مینی‌مالیستی از نکات مهم آشفتگی است، حتی بازی بازیگران در قاب هم بر اساس فرم شکل می‌گیرد. می‌گویند ریتم کند است! کند بودنِ ریتم هم یکی از مهم‌ترین اِلمان‌های ساختاری چنین فیلمی است؛ ریتم از متن می‌آید و متن فیلم اینگونه می‌طلبد، ما نمی‌توانیم در مواجهه با فیلم جیرانی از «چرا» استفاده کنیم. جیرانی به عنوان فیلمساز به عنوان کسی که ژانر و روایت و قصه را می‌شناسد می‌داند چرا باید قاب‌ها را کمی کج بگیرد یا چرا زمانی که قصه وارد التهاب بیشتر می‌شود قاب کج‌تر دیده می‌شود. می‌داند در سکانس‌های دونفره نگاه مهم‌تر از دیالوگ است. فیزیک نماهایش برای قاب سینماست. جیرانی با چند دیالوگ بی‌ربط با یک نگاه طولانی عاشق شدنِ شخصیت‌هایش را به مخاطب منتقل می‌کند. از سوی دیگر کلوزآپ‌های جیرانی را فقط باید روی قاب سینما دید. قصه‌ای که در آشفتگی روایت می‌شود همراه با فرم به یک انسجام نهایی تبدیل می‌شود. او در این فیلم اشتباه گذشته‌اش را در خفگی تکرار نمی‌کند؛ بی‌مکانی و بی‌زمانی را رعایت می‌کند. قطعاً مخاطب تا نیمه‌های پایانی هم متوجه این مسئله نمی‌شود، چراکه جیرانی با پرداختی مناسب در قالب ژانر قصه‌گویی کرده است و مخاطب سخت می‌تواند از موضوع اصلی فیلم رها شود و به جزئیات بپردازد؛ چراکه جزئیات در آشفتگی معنا ندارد.

> **قصه‌ای که در آشفتگی روایت می‌شود همراه با فرم به یک انسجام نهایی تبدیل می‌شود. جیرانی در این فیلم اشتباه گذشته‌اش را در خفگی تکرار نمی‌کند؛ بی‌مکانی و بی‌زمانی را رعایت می‌کند**

این اثر با پرداخت مینی‌مالیستی با چند شخصیت محدود توانسته قصه بگوید که البته لحن و نوع روایت و فضاپردازی این فیلم را خاص کرده است به همین جهت مخاطب این فیلم هم خاص است. فیلم با قصه یک نویسنده آغاز می‌شود. کلیت فیلم میان تخیل و واقعیت در تعلیق است و جیرانی برای پیشبرد فیلمش با پنج یا شش کاراکتر در موقعیتی خاص به عشق و خیانت پرداخته است. عنصر عشق در این فیلم نمی‌تواند حقیقی باشد؛ دریا مشرقی با دستمالی کردن عشق در موقعیت‌های مختلف قصد رسیدن به زندگی دیگری را دارد. او دنبال پول و خوشبختی است به همین جهت از همه چیز می‌گذرد تا بتواند به زندگی آرمانی‌اش دست پیدا کند. باربد به عنوان یک نویسنده که دارای روحیات خاص است نمی‌تواند مثل برادر دوقلویش هرطوری زندگی کند. زمانی هم که باربد خود را جای بردیا معرفی می‌کند باز هم نمی‌تواند از عواطف احساسی‌اش دست بکشد؛ مثل زمانی که می‌فهمد دریا همسر بردیا را کشته است اما هرچقدر که قصه جلوتر می‌رود خلق و خوی باربد به بردیا شباهت پیدا می‌کند مثل دروغش به دریا از خالی بودن گاوصندوق یا دروغ به همسرش ترانه. جیرانی در چینش موقعیت‌های دراماتیک بر اساس اتفاقات درونی انسان‌ها توانسته مسیر درستی را طی کند. ابعاد مینی‌مالیستی قصه و سادگی لحن تبدیل به پیچیدگی‌های بافت نگرشی آدم‌ها شده است؛ اینکه آدم‌ها در موقعیت‌های مختلف چه واکنشی نشان می‌دهند و چه دیدگاهی به زندگی دارند مهم است. دریا در دیالوگی به ارژنگ می‌گوید زمانی که عاشقت شدم نمی‌دانستم مردهای خوشتیپ و کراواتی هم من را دوست دارند؛ اساساً این کمال‌گرایی افراطی و خطرناک می‌تواند مبنای آشفتگی درونی انسان‌ها باشد که در شخصیت دریا نهفته است. از سوی دیگر تنها شخصیتی که می‌تواند در این فیلم عاشق حقیقی باشد ارژنگ است که برای حفظ دوباره رابطه‌اش با دریا حاضر است با او همدستی کند؛ چراکه باربد به عنوان یک شخصیت فرهیخته برای دستیابی به ثروت حاضر می‌شود خودش را به‌جای برادر ثروتمندش جا بزند و حتی حاضر نیست همسر خود را بپذیرد. او فکر می‌کند حالا که می‌تواند با ثروت برادرش زندگی کند با دریا ازدواج کند بی‌آنکه بداند دریا به عنوان یک منشی چشم به ثروت بردیا داشته است، بی‌آن که عاشق او باشد؛ اساساً عشق برای دریا یک هدف است برای رسیدن به ثروت؛ چراکه او از احساس و عشق چیزی نمی‌داند. می‌توان اینگونه تصور کرد که دریا قصد داشته بردیا را هم بکشد اما با وجود باربد کار او ساده‌تر شده است. اگر نماهای دادگاه یا زندان در پایان‌بندی حذف می‌شد پایان بهتری برای فیلم رقم می‌خورد، مرگ باربد با شرایط فیلم تطابق بیشتری می‌داشت و شاید اینگونه پایان عاشقانه‌تری را شاهد بودیم اما معتقدم که تعلیق روایی این قصه برآیند ذهنی باربد برای داستان جدیدش است و شاید همه اتفاقات این فیلم یک تخیل باشد؛ اینگونه راحت‌تر مرگ ساده بردیا را باور می‌کنیم.

آشفتگی یک اثر ساده و روان در قصه‌گویی است که جیرانی با استفاده از دانستگی‌های ژانری‌اش توانسته دست به تجربه جدیدی بزند. فیلمبرداری مسعود سلامی برای این فیلم یک امتیاز محسوب می‌شود. کادر کج و رنگ‌پریدگی تصویر همراه با نماهای اکستریم و عمق میدان‌های بکر که غالب پرده سینماست همراه با تدوین بهرام دهقانی که توانسته با کات‌های به‌موقع حس بازیگر را به مخاطب انتقال بدهد و ریتم را با متن همخوان کند، باعث شده آشفتگی از نظر تکنیکی به استانداردهای قابل قبولی برسد. اضافه بر این موسیقی کارن همایون‌فر مثل همیشه شنیده نمی‌شود و این از حُسن آهنگسازی اوست. اساساً ملودی‌های متن در آشفتگی آنقدر غالب و کارکرد دراماتیک دارد که شنیده نمی‌شود.

آشفتگی به دلیل متن استانداردش و فریدون جیرانی به عنوان یک کارگردان متبحر توانسته به‌درستی از بازیگرانش بازی بگیرد. بهرام رادان، مهناز افشار و مهران احمدی بازی‌های متفاوتی در این فیلم ایفا کرده‌اند. به‌رغم اینکه شاید مخاطبان محدودی بنا به شرایط ساختاری آشفتگی با آن ارتباط لازم را برقرار نکنند اما این فیلم برای جیرانی مانند خفگی یک تجربه‌گرایی موفق محسوب می‌شود.

«ساترا» به دنبال قانون‌مداری و نظارت صوت و تصویر در فضای مجازی

محمدصادق عابدینی

توسعه فناوری‌های ارتباطی اگرچه باعث شده معنا و مفهوم رسانه‌ها و نوع ارتباطات دچار تغییرات بنیادین شود، اما آنچه در این بین ثابت مانده است اصل نظارت قانونی بر روند انتشار، نوع انتشار و محتوای پیام است. نظارتی که در کشور ما نیز اگرچه با رشد سریع فضای مجازی با برخی عقب‌ماندگی‌ها دست و پنجه نرم کرد اما تلاش ساختاری برای ایجاد چتر نظارتی در این حوزه درحال انجام است.

چیزی که مشابه آن در کشورهای غربی از سوی مخاطبان شاید چندان به چشم نیاید، اما در زیر لایه به ظاهر آزاد فضای مجازی، دستگاه‌های نظارتی ملی و بین‌المللی وجود دارد که به نظارت و رگولاتوری فضای مجازی می‌پردازند. نظارت‌های قانونی بر ارتباطات فراگیر، سابقه طولانی در جهان دارد. با گسترش ارتباطات و تأسیس شبکه‌های رادیویی متعدد در امریکا، در سال ۱۹۳۴ کمیسیون فدرال ارتباطات (FCC) که یک آژانس مستقل فدرال است تشکیل شد. این کمیسیون مستقیماً زیر نظر کنگره اداره می‌شود و مسئولیت تنظیم ارتباطات بین‌المللی از طریق رادیو، تلویزیون، ارتباطات کابلی، بی‌سیم و ماهواره را بر عهده دارد.

مدیریت کمیسیون بر عهده پنج عضو است که از سوی رئیس‌جمهور امریکا منصوب می‌شوند. یک نفر از این پنج عضو به انتخاب رئیس‌جمهور رئیس کمیسیون می‌شود. کمیسیون دارای بخش‌های مختلفی است از جمله کمیته رسانه‌ای (قوانین رادیوهای AM و FM، ایستگاه‌های پخش تلویزیونی، تلویزیون‌های کابلی و سرویس‌های ماهواره‌ای را تنظیم می‌کند) و اداره روابط رسانه‌ای (رسانه‌ها را در جریان تصمیمات و اخبار کمیسیون قرار می‌دهد). اکنون بیش از ۸۰ سال از تأسیس این کمیسیون گذشته است و قوانین متعددی درباره فعالیت شبکه‌های رادیویی، تلویزیون‌های ملی و خصوصی و همچنین شبکه‌های کابلی وضع کرده است. امروزه FCC یک نهاد قدرتمند رسانه‌ای در امریکا است که در حال برنامه‌ریزی برای شفافیت فعالیت رسانه‌ها برای انتخابات پیش روی ریاست جمهوری در این کشور است. از سوی دیگر در کشورمان، بسیار دیرتر از آنچه فضای مجازی در کشورمان توسعه و رشد پیدا کرد، قانونگذاران ایرانی به دنبال ارائه راه‌های نظارت بر فعالیت انتشار محتوای صوت و تصویر در این فضای بزرگ و تقریباً نامحدود برآمدند. از دهه ۸۰ تلاش قانونگذاران برای تدوین مقررات نظارتی آغاز شد، اما نقطه عطف این قانونگذاری همین چند سال پیش و در اواسط دهه ۹۰ رخ داد. زمانی که فضای مجازی مخاطبان میلیونی ایرانی را داشت. در شهریور ماه سال ۹۴ با ابلاغ رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی فضای مجازی سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساترا) تشکیل شد. ساترا، در چند سال ابتدایی فعالیت گمنام بود و بیشتر و در سکوت مقررات و قوانین را مطابق با آنچه در دنیا متداول است تدوین می‌کرد. از سال گذشته و به‌خصوص از ابتدای سال جاری، «ساترا» در قامت یک سازمان نظارتی قانونی شروع به صدور مجوز برای انتشاردهندگان صوت و تصویر در فضای مجازی کرد. این سازمان علاوه بر اینکه با مقاومت برخی از مشهورترین ارائه‌دهندگان خدمات صوت و تصویر در داخل مواجه شد، بلکه از سوی برخی از نهادهای دولتی که تا حدی موازی‌کاری انجام می‌دادند نیز روبه‌رو شد. «ساترا»، اما با کنار زدن مشکلاتی که از سوی دولتی‌ها ایجاد شده بود، توانست قدرت خود را بر سایت‌ها و سامانه‌های خدمات صوت و تصویر از جمله VOD ها، تحمیل کند. اکنون تقریباً همه سامانه‌های مشهور داخلی مجوز فعالیت خود را از «ساترا» دریافت کرده و بر نظارت این سازمان گردن نهاده‌اند. یکی از آخرین و شاید مهم‌ترین سامانه‌هایی که بعد از مدت‌ها مجبور شد از «ساترا» تمکین کند، «فیلیمو» و مجموعه «آپارات» بود، که با وجود مقاومت شدید اولیه، بالاخره درخواست صدور مجوز فعالیت را به «ساترا» ارائه داد. با تمکین از قانون سامانه‌های مشهور و پرمخاطب ایرانی، می‌توان انتظار داشت که در آینده «ساترا» به عنوان یک نهاد مرجع، شروع به پاسخگویی به نظرات و شکایات مخاطبان ایرانی از روند ارائه خدمات سامانه‌های صوتی و تصویری در فضای مجازی کند؛ مسئله‌ای که پیش از این وجود نداشت و مخاطبانی که از نحوه ارائه خدمات نارضایتی داشتند مجبور بودند از طریق وزارت ارتباطات برخی از شکایات خود را دنبال کنند و برای دیگر شکایت‌ها هیچ مرجع مشخصی وجود نداشت. ساترا که وابستگی سازمانی به صداوسیما دارد، از این به بعد باید خودش را بیشتر برای کابران ایرانی فضای مجازی معرفی کند. هرچقدر این نام برای مردم آشناتر شود، وظایف آن مشخص‌تر و خواسته‌های مردم از آن عینی‌تر و عملی‌تر خواهد شد.

در افتتاحیه پنجمین جشنواره ملی اسباب‌بازی مطرح شد

درآمد چین از صادرات اسباب‌بازی بیشتر از صادرات نفت ایران است!

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه چین رکورد ۳ میلیارد صادرات در ماه را زده است یعنی صادرات اسباب‌بازی چین بیشتر از صادرات نفت در ایران است، می‌گوید از هر فرصتی ولو کوچک برای مقابله عزت‌مندانه در مقابل تحریم باید استفاده کرد و حوزه اسباب‌بازی را ارتقا دهیم.

محمد نهاوندیان معاون اقتصادی رئیس‌جمهور در مراسم افتتاحیه پنجمین جشنواره اسباب‌بازی اظهار کرد: مشتاق هستم در شرایط عزم اقتصادی برای گذر از چالش‌های اقتصادی برای این نهضت ملی اسباب‌بازی استفاده کنیم. عنوان تمرین زندگی واقعاً عنوان عمیقی است و باید به عنوان برنامه جدی در آموزش و پرورش نگاه کنیم. ما به جای اینکه فضای ذهنی با فضای واقعیت را باید کم کنیم و بازی را بازی نشماریم، بلکه آن را جدی بگیریم.

وی خاطرنشان کرد: پول بی‌زحمت ارزش نیست، پول بازحمت ارزش است که باید در آموزش‌های ما باشد که هست اما در بازی‌ها نیست. باید در بازی‌ها این مسائل را تمرین کرد. نگاه بلندمدت به تمرین زندگی نداریم. ما به بچه‌هایمان اینها را یاد ندادیم و نگاه بلندمدت و ارتقای بهره‌وری را آموزش ندادیم، مثبت‌نگری را به آنان یاد ندادیم. رشد و رفاه عامل اصلی درِ جلوگیری فساد است. لازمه اعتلای روحی، فکری و... جامعه قطعاً رفاه و رشد است.

نهاوندیان با اشاره به این موضوع که صنعت اسباب‌بازی خیلی مهم است، گفت: چین رکورد ۳ میلیارد صادرات در ماه را زده است؛ یعنی صادرات اسباب‌بازی چین بیشتر از صادرات نفت در ایران است. وزارت صمت باید یک واحد برای حوزه اسباب‌بازی درنظر بگیرد تا این صنعت رشد پیدا کند. در صادرات هم باید حتماً حضور صادرکنندگان در نمایشگاه بین‌المللی فراهم شود، همچنین برندسازی لازمه این صنعت است. تولیدکننده باید خودش را در رقابت با تولیدکننده خارجی ببیند، بانک‌ها باید حمایت ویژه را در دستور کار خودشان قرار دهند. این صنف باید یک متولی در بخش دولتی داشته باشد.

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور در قیاس با حوزه عروسک و بازی رایانه‌ای گفت: در حوزه بازی‌های رایانه‌ای گاهی ممکن است که تصور شود جانشین اسباب‌بازی و عروسک شود اما مکمل هم هستند. پس از هر فرصتی ولو کوچک برای مقابله عزت‌مندانه در مقابل تحریم باید استفاده کرد و حوزه اسباب‌بازی را ارتقا دهند.

فاضل نظری مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز در این مراسم گفت: نمایشگاه و این رویداد با چند هدف از جمله برجسته‌سازی مفهوم اسباب‌بازی که حامل مهم فرهنگی در شکل‌دهی معماری کودکان است، فرصتی برای ارزیابی، رصد و بررسی وضع موجود این حوزه است. کالاهای فرهنگی که وارد کشور می‌شوند به صورت یک‌سویه وارد می‌شوند که خطرناک است درحالی که ما پسته صادر می‌کنیم اما نتوانسته‌ایم در حوزه کالای فرهنگی کاری کنیم. دیگر هدف تعالی و توسعه این صنعت خواهد بود که برای تجاری‌سازی باید اجرا و ارکان آن مشخص شود.

وی ادامه داد: اگر از دور به این مقوله نگاه کنیم نقش‌آفرین مهم این حوزه قوانین و مقررات است که باید ایفای نقش کنند و اهمیت نهاد قانونگذار، نهاد مالی و بنگاه‌های مالی در این حوزه اهمیت فراوان دارد که بتوانند امکان توسعه را فراهم کنند. محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش نیز این در مراسم گفت: فراگیری و یادگیری مهم‌ترین رفتار انسان‌هاست. تمایزی که بین جوامع مشاهده می‌شود در قالب تمایز قابل توضیح است. یادگیری از بدو تولد آغاز می‌شود، که دوره نوزادی تا کودکی و پیش‌دبستانی است که ما باید از همین دوره‌ها آموزش و یادگیری را به نحو خوبی شکل دهیم و هویت آنها را باید به‌درستی ایجاد کرد.

او ادامه داد: بازی خلاقیت را توسعه می‌بخشد و امکان زندگی را فراهم می‌کند، تعاملات اجتماعی را بهبود می‌بخشد و احساسات آنها را، مهارت‌ها را توسعه می‌دهد. لذا بازی و اسباب‌بازی یکی از گزینه‌های مهم یادگیری است. برای اینکه یادگیری همراه با بازی برای افراد فراهم می‌شود و این خیلی اتفاق خوبی است.

او بیان کرد: نقش بسیار مهم فراگیری با نیاز و تقویت سطح دانش خانواده نیز در زمینه این تقاضا جدی‌تر شده است و فعالان اقتصادی باید به این بازار بکر و بزرگ توجه نشان دهند. سهم این تجارت بعد از مواد مخدر و اقلام خوراکی سوم است. این صنعت جدای از نیازمندی‌اش به صنعت پیشرفته نیازمند خلاقیت و نوآوری است و ظرفیت زیادی برای گشایش اقتصادی دارد و از این راه می‌توانیم عرصه اقتصادی را گسترش دهیم.

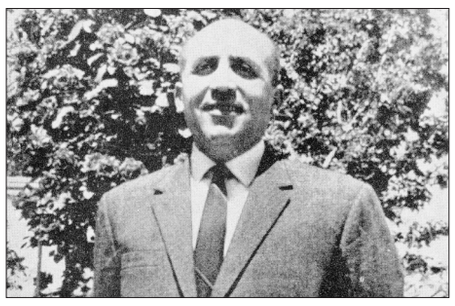

مسیح ثقفی مبارز نستوه انقلاب و نشر ایران

حسن روانشید*

آن زمان که رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان کشور طی نامه‌ای به دکتر شریفی وزیر آموزش‌وپرورش در نیمه اول دهه ۵۰ نوشت و به او متذکر شد تا حداقل به خاطر حفظ حرمت و پاس نهادن خدمات بی‌دریغ و چندین ساله مرحوم مسیح ثقفی در عالم نشر مدرسه‌ای به اسم او نامگذاری شود، درست یک سال از فوت یا به عبارتی شهادت این بزرگمرد فرهنگ و ادب در اصفهان می‌گذشت که به دلیل نشر کتاب‌های مذهبی و به‌خصوص نقطه‌نظرات آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی در راه‌پله‌های زیرزمین انتشاراتی خود در خیابان سپه اصفهان به طرز مشکوکی از دنیا رفت. مرگ جان‌خراش این اسطوره نشر در سن ۵۰ سالگی و درحالی که تمامی این دوران را وقف کتاب و کتابخوانی و تولید آن کرده بود، جامعه را به حیرت و تعجب واداشت تا جایی که مجتهدان، استادان، شعرا، نویسندگان و فرهیختگان زمان از جمله مجتهده امین «بانوی ایرانی»، جلال‌الدین همای، حاج محمدعلی روضاتی، اسماعیل نواب صفا، بی‌ریای گیلانی «شیدا»، حسین زرین‌فر، امیرقلی امینی، منوچهر قدسی، دکتر محمدعلی کتابی، محمد صمصامی، علی مجاهد، دکتر واعظ جوادی، حسین مستحسن، دکتر جمال ودیعی، مسیح مدرسی و بدرالدین کتابی در رثای این خدمتگزار فرهنگ و ادب کشور که می‌توان لقب اولین ناشر در دامنه مشاهیر نشر کتاب ایران را به او اطلاق نمود طی مقالاتی جان‌سوز داد سخن دادند. خانه کتاب ایران در سال ۱۳۹۴ کتابی با عنوان مشاهیر نشر کتاب ایران را به یاد مسیح ثقفی منتشر نمود تا مجید غلامی جلیسه در مقدمه آن خدمات این بزرگمرد نشر را سرآغازی برای فراهم کردن تحقیق و پژوهش در این حوزه بداند و خواهان آن باشد تا امکاناتی فراهم شود که نقش اینگونه ناشران معدود قدیمی برای جامعه فرهنگی ایران هویدا گردد. امروز که نزدیک ۴۵ سال از خاموش شدن شمع وجود پربرکت این بزرگمرد در دامنه تولید کتاب و محتوای فرهنگی کشور می‌گذرد بد نیست یادی از او شده تا نسل‌های فعلی بهتر بدانند برای اشاعه فرهنگ چه کسانی گام برداشته‌اند.

مسیح ثقفی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در محله احمدآباد اصفهان و کوی ملک‌الاطبا و در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ پا به عرصه وجود نهاد. پدرش ابوالحسن ملک‌الاطبا و پدربزرگش میرزا عبدالکریم سلطان‌الاطبا از طبیبان مؤمن و حاذق زمان خود بودند. مسیح در سن ۱۳ سالگی پدر خود را از دست می‌دهد و مواجهه با مشکلات زندگی او را از به پایان رساندن تحصیلات دوره دبیرستان بازمی‌دارد. او در سال ۱۳۲۶ ازدواج کرده که حاصل این وصلت چهار فرزند است که اینک یکی از دختران آن مرحوم انتشارات ثقفی را همچنان سرپا نگه‌داشته و فرزند پسر بخش ملزومات و ماشین‌آلات اداری این مؤسسه را در طول این سال‌ها مدیریت می‌کند.

مسیح ثقفی در سال ۱۳۱۶ و پس از درگذشت پدر به‌عنوان شاگرد در یک کتاب‌فروشی سنتی مشغول به کار می‌شود و بعد از چندین سال تلاش به‌واسطه عشق شدید و علاقه مفرطی که به انتشار داشته و به همراه حُسن سلوکی که با جامعه پیدا نموده ایجاد انتشارات ثقفی را کلید می‌زند. دهه ۲۰ شمسی کتاب‌فروشی ثقفی پایگاه امن و آرام برای کسانی بود که همچنان دل در گرو دین‌مداری خود داشتند؛ درواقع این محفل انس نخستین کتاب‌فروشی مدرن در شهر اصفهان به شمار می‌رفت که متقاضی می‌توانست آخرین نسخ چاپ شده را در آن پیدا کند که شاید بتوان ادعا کرد زمینه تأسیس دانشگاه اصفهان در کوی شاهزاده ابراهیم در محافل همین کتاب‌فروشی فراهم گردید. حُسن اخلاق مرحوم مسیح ثقفی نیز خود یک جاذبه برای حضور بیشتر علاقه‌مندان در این کتاب‌فروشی بود. استقبال بی‌نظیر علاقه‌مندان در دهه ۴۰ آن مرحوم را متقاعد نمود تا شعبه دیگری از مرکز فرهنگی خود را با نام کتاب‌فروشی نیما در خیابان چهارباغ عباسی دایر کند که بارها مورد هجوم ساواک قرار گرفت و سه بار متوالی تعطیل شد و کارمندان آن زندانی شدند. دلیل اصلی این تهاجم‌ها انتشار پشت پرده رساله حضرت آیت‌الله خمینی و کتاب‌های دکتر علی شریعتی در آن بود.

مسیح ثقفی که طی این سال‌ها به مردی خودساخته و آراسته به فضایل و کمالات اخلاقی رسیده بود با پشتکاری کم‌نظیر و ناگفتنی و همتی بلند و بی‌نظیر توانست شبانه‌روز خود را وقف انتشار نموده و طالبان آن را از سراسر کشور به‌سوی اصفهان بکشاند. استاد حسین زرین‌فرد در خاطرات خود نوشته است: «یکی از کارکنان کانون انتشاراتی آن مرحوم می‌خواسته است عروسی نماید و احتیاج به گرفتن وام داشته است، آن مرحوم صادقانه به او می‌گوید: به چشم، شما چکی از یکی بگیرید و در ازای وامی که از من می‌گیرید بدهید به من و این کار انجام می‌گیرد. آن مرحوم بعد از چند هفته صاحب چک را طلب می‌کند و می‌گوید: امانتی شما نزد من است و می‌خواهم آن را تحویلتان بدهم. آن شخص از همه‌جا بی‌خبر در فکر فرو رفت و متحیر شد و پرسید: کدام امانت؟ و مرحوم چک را به او داد و گفت: گیرنده این چک از شما حالا دیگر دینی به من ندارد.»

کارکنان این مؤسسه نشر در پناه توجهات مسیح ثقفی هرکدام توانستند ضمن ادامه تحصیل به مقامات عالی از جمله مدیریت کارخانه ذوب‌آهن ایران، عضو شورای اسلامی شهر، وزارت صنایع و معادن یا ایجاد مؤسسات نشر و کتاب‌فروشی برسند و استادان بزرگی همچون دکتر عبدالباقی نواب از مریدان مکتب او بودند. بزرگ‌ترین دغدغه طول عمر مسیح ثقفی تأمین به‌موقع کتاب‌های درسی دانش‌آموزان و دانشگاهیان قبل از آغاز مهر بود و تقدیم یک جلد از هر انتشار به استادان دانشگاه مربوط به آن درس که هم‌اکنون در کتابخانه‌های شخصی به‌جامانده از آنها موجود است.

حاصل تمامی این سال‌ها در دامنه نشر ۱۳۵ جلد کتاب نفیس و ارزشمند بود که تعدادی از آنها ترجمه آثار معروف جهان است و هم‌اکنون در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها به‌عنوان مراجع استفاده می‌شود. از ثقفی که یکی از یگانه‌های تلاشگر در دامنه نشر کشور بود می‌توان به‌عنوان ستونی ارزشمند برای فرهنگ و هنر پایتخت تمدن اسلامی ایران یاد کرد که متأسفانه هیچ‌یک از متولیان پس از فوت شهادت‌گونه او به سراغ میراث ارزشمند به‌جا مانده‌اش نرفتند تا آن را به بنیادی تبدیل کنند درحالی که فرزندان خلف این بزرگمرد ادب به‌رغم فشارهای سنگین اقتصادی هنوز هم نوستالژی مؤسسه را در خیابان قدیمی سپه و مقابل کاخ چهلستون پابرجا نگه داشته‌اند تا میعادگاه نویسندگان و علاقه‌مندان به کتاب و کتابخوانی همچنان زنده باشد. شاید اگر وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و میراث فرهنگی دست‌به‌دست هم داده و فارغ از تمامی اختلافات ضمن تدوین برنامه‌ای به سراغ آثار به‌جامانده از اینگونه بزرگان بروند و به زنده ساختن آنها بپردازند بشود از قِبلشان گردشگری مطالعاتی را نیز به درمانی افزود و راهکارهای تازه‌ای به‌منظور کسب درآمدهای پایدار پیدا کرد.

***روزنامه‌نگار پیشکسوت**